

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان

سال نهم شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۶ (صص 171-190)

بررسی تطبیقی ساختار روایی خویش کاری‌ها در دو نبرد بزرگ «دریای اسمار» و «شاهنامه» بر اساس نظریه‌ی روایتی پراپ

۱- مقداد گلشنی ۲- محمد بارانی ۳- مریم خلیلی جهانتیغ

چکیده

پراپ در پژوهشی روی صد قصه فولکلور روس، خویش کاری شخصیت‌ها را کوچک‌ترین واحد ساختارین روایت دانست و با تجزیه و تحلیل آن‌ها، ساختار پیرنگ قصه و نظام کنش‌های روایی را صورت‌بندی نموده، حکم‌هایی در مورد ساختار بنیادین قصه‌های پریان و رده‌بندی آن‌ها صادر کرد. پژوهش حاضر، با تکیه بر نظریه پراپ، نخست در پی سنجش کارآمدی الگوی او در تبیین ساختاری روایت نبردهای مربوط به پادشاهی بدیاداران (Vidyadhara) در «دریای اسمار» بین سورج‌پرپ (Suryaprabha) و شرته‌شرما (Śrutaśarman) و نیز نبردهای مربوط به کین‌خواهی سیاوش و پادشاهی آرمانی کی‌خسرو در «شاهنامه» است و سپس به مقایسه تطبیقی ساختار تحلیل‌شده روایت این نبردها می‌پردازد. پس از تجزیه و تحلیل قصه‌ها مشاهده می‌شود که الگوی نظریه پراپ تبیین مناسبی از ساختار روایی خویش کاری‌های این قصه‌ها ارائه می‌کند که در مواردی با پیشنهادهایی برای کاربست بهتر این نظریه همراه می‌شود. این الگو همسانی ساختار کلی و نیز همسانی برخی روابط درونی خویش کاری روایت‌های مذکور را آشکار می‌کند. همچنین ناهمسانی برخی جزئیات خویش کاری‌ها نیز که می‌تواند نمایاننده تفاوت‌های فرهنگی هند و ایران به عنوان بستر پردازش روایت‌ها باشد، در نمودگار خویش کاری‌ها انعکاس می‌یابد.

کلید واژه‌ها: ساختار، روایت، پراپ، دریای اسمار، شاهنامه

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان Email: meqdadgolshani@pgs.usb.ac.ir

۲- دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) Email: barani@lihu.usb.ac.ir

۳- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان Email: khalili@lihu.usb.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۷

۱- مقدمه

روایت‌شناسی رویکردی است ساختارگرا با هدف یافتن نظام حاکم بر ساختار روایت. پس از طرح «دستور زبان زبانشناسی» چامسکی (N. Chomsky، تولد ۱۹۲۸)، زبان‌شناس و فیلسوف امریکایی، و «تمایز زبان و گفتار» سوسور (F. Saussure، ۱۹۱۳-۱۸۵۷)، زبان‌شناس سوئیس، روایت‌شناسان به امکان وجود «ساختار جهانی روایت» علی‌رغم تکثر روایت‌ها و تبیین این ساختار توجه کردند. به گفته‌ی بال (M. Bal، تولد ۱۹۴۶)، نظریه‌پرداز آلمانی، قیاس روایت با زبان «مبتنی بر فرضی معمول بود [مبنی بر این] که همسانی و مطابقتی میان ساختار (زبان‌شناسانه‌ی) جمله و ساختار کل متن، که از جملات گوناگون ترکیب یافته‌است، وجود دارد. وجود همسانی‌ای نیز میان «ژرف‌ساخت» جمله و «ژرف‌ساخت» متن روایی، حکایت، فرض شده‌بود.» (Bal, 1999: 175)

بارت (R. Barthes، ۱۹۸۰-۱۹۱۵)، فیلسوف و نظریه‌پرداز فرانسوی، می‌نویسد: «آنچه نخستین تحلیل‌گران روایت می‌جستند، [این بود] که همه‌ی قصه‌های جهان را (که همیشه بسیار زیاد بوده‌اند)، در ساختاری یگانه ببینند. آنان می‌اندیشیدند: «ما از هر قصه‌الگویش را بیرون خواهیم کشید و سپس از این الگوها یک کلان‌ساختار روایی خواهیم ساخت که در مورد هر [متن] روایی (به‌منظور بازیابی) به‌کار خواهیم برد.»» (Barthes, 2002: 3) از برجسته‌ترین این تلاش‌ها، پژوهش پراپ (V. Propp، ۱۹۷۰-۱۸۹۵)، نظریه‌پرداز فرمالیست روس، روی صد قصه‌ی فولکلور روس بود که براساس آن، حکم‌هایی در مورد ساختار قصه‌های پریان صادر کرد، ساختار آن‌ها را فرمول‌بندی کرد و در نهایت به رده‌بندی‌شان پرداخت. (پراپ، ۱۳۸۶: ۲۲۱-۱۹۶)

۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

پژوهش حاضر با الگوگیری از پژوهش پراپ در پی بررسی ساختار روایی خویش‌کاری‌ها در مجموعه نبردهای مشابهی در دو کتاب «دریای اسمار» و «شاهنامه» است تا با بررسی دقیق آن‌ها، نخست کارآمدی نظریه‌ی پراپ را در تبیین ساختار روایی این روایت‌ها نشان دهد و سپس همسانی کلی ساختار خویش‌کاری‌های آن‌ها و برخی ناهمسانی‌های جزئی را از نمودگارهای تجزیه و تحلیل‌شان استنتاج کند. نزدیکی فرهنگی هند و ایران، پیوند آشکار «دریای اسمار» و «شاهنامه» با اساطیر و آیین‌های هندوایرانی و مشابهت محسوس مجموعه نبردهای مذکور بازتاب یافته در این دو اثر، مبنای گزینش آن‌ها برای بررسی تطبیقی بوده‌است. «دریای اسمار» ترجمه

یا بازتحریر ترجمه «کتاب سرت ساگر» (Kathā sarit sāgara) به دست مصطفی خالق داد عباسی است که «کتاب سرت ساگر» نیز ترجمه کشمیری سوم دیو (Somadeva) از «برهت کتا» (Bṛhat kathā) است. (خالق داد عباسی، ۱۳۷۵: مقدمه مصحح) رنو (L. Renou, ۱۹۶۶-۱۸۹۶)، هندشناس فرانسوی، «برهت کتا» را کهن‌ترین کتاب موجود «قصه به معنای اخص» می‌داند. خود «برهت کتا» از بین رفته، ولی «روایات دست دوم» از آن وجود دارد که رنو مشهورترین و بهترین‌شان را «کتاب سرت ساگر» برمی‌شمارد. (رنو، ۱۳۸۰: ۳۶) کلوسترمایر (K. Klostermaier, تولد ۱۹۳۳)، هندشناس آلمانی، «کتاب سرت ساگر» را «مجموعه‌ای بسیار بزرگی از قصه‌ها، [نوشته شده] توسط سوم دیو بهائاتی (Somadeva Bhaṭṭa) کشمیری (اوایل سده ۱۲ [میلادی])» توصیف می‌کند (Klostermaier, 1998: 97). «دریای اسمار» متشکل از سلسله داستان‌هایی با محتواهای گوناگون اساطیری، حماسی، عاشقانه، عارفانه و ... است که بر روی بستری کلی از روایت‌های اساطیری-حماسی، در درون یا ادامه‌ی همدیگر آمده‌اند. این کتاب بالغ بر ۶۰۰ صفحه است که به ۹ فصل با نام «نهر» تقسیم شده و هر نهر نیز به شمار متغیری بخش‌های جزئی با نام «موج» تقسیم شده است. کتاب ناتمام به زمان ما رسیده و در میان داستانی از موج چهارم نهر نهم قطع شده و نسخه‌ی کامل‌تری یافت نشده است. این کتاب مشحون از نام‌های خدایان و شاهان و برهمنان و پهلوانان (به زبان‌های مختلف سرزمین پهناور هند، مانند سانسکریت، بشاچی و...) و باورهای اساطیری هندی مانند تناسخ است که باعث می‌شود گاه یک شخصیت در فصل‌ها و بخش‌های مختلف، در تناسخ‌های گوناگون، با نام‌ها و قالب‌های متفاوت ظاهر شود و ذکر این همه نام خاص و شخصیت‌های فراوان، از موانع و دشواری‌های خواندن کتاب اند. در مقابل، سرگرم‌کنندگی داستان‌ها و بازتاب فرهنگ و باورهای هندی در آن‌ها، از جذابیت‌های این کتاب بسیار ارزشمند است. قصه‌های مربوط به نبردهای سورج‌پر با شرته‌شما، که در این پژوهش تجزیه و تحلیل شده‌اند، نهم هشتم کتاب «دریای اسمار» را تشکیل می‌دهد. سرگذشت برخی شخصیت‌های این قصه‌ها، در تناسخ دیگری، با نام‌ها و قالب‌هایی دیگر، در نهر بعدی کتاب ادامه می‌یابد.

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

این پژوهش به دنبال بررسی میزان کارایی نظریه پراپ در تبیین ساختار روایت‌های مورد بررسی

و سنجش حکم‌های پراپ درباره‌ی ساختارِ قصه‌ها و نیز توضیح همسانی‌ها و ناهمسانی‌های روایت‌های موضوع پژوهش به‌روشی ساختارگرا است.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

این پژوهش کاربردی، به‌روش تحلیلی و تحلیلِ صوری انجام‌شده که نتایج تحلیلِ صوریِ دو متن، مقایسه‌ی تطبیقی شده‌است. «پژوهش کاربردی به هرگونه عمل و فعالیت سازمان‌یافته اطلاق می‌شود که براساس یک روش یا نظریه‌ی بنیادی، به‌منظور تولید مواد یا شناخت و تحلیل فرایندها و پدیده‌ها صورت می‌گیرد.» (فتوحی، ۱۳۸۸: ۲۳) البته نتایج این پژوهش، همان‌گونه که فتوحی نیز توضیح داده، «منجر به تغییر و اصلاح در نظریه‌های پژوهش بنیادی» (همان: ۲۴) شده‌است. «مقاله‌ی نظری یا تحلیلی به‌منظور بسط و گسترش اندیشه یا نظریه و یا به‌کارگیری یک روش تازه نوشته می‌شود.» (همان: ۸۶) مقاله‌ی حاضر نیز به‌منظور به‌کارگیری و گسترش و اصلاح نظریات فرمالیست‌ها و ساختارگرایان در تحلیل روایت نگاشته‌شده و از روش تطبیقی-مقایسه‌ای نیز بهره‌جسته‌است. مبانی نظری پژوهش عمدتاً متکی بر منابع و نظریه‌های نظریه‌پردازان فرمالیست روس و ساختارگرایان است. گستره‌ی آماری پژوهش، قصه‌های بخش‌هایی از کتاب «دریای اسمار» که به نبردهای لشکرهای سورج‌پر و شرته‌شما اختصاص دارد و بخش‌هایی از کتاب «شاهنامه» که به نبردهای ایرانیان و تورانیان در زمان کی‌خسرو می‌پردازد (ازجمله داستان سیاوش به‌عنوان یکی از انگیزه‌های آن نبردها)، است. بدین‌منظور، پس از تعیین این حدود مشخص برای پژوهش، همه‌ی قصه‌هایی که در این قلمرو قرار داشته‌اند، تجزیه و تحلیل و مقایسه شده‌اند.

۴-۱- پیشینه تحقیق

پس از پراپ پژوهش‌های مشابهی انجام‌شده که در بررسی قصه‌های عامیانه‌ی سوئدی، وهویلانن (Vehviläinen)، و در بررسی قصه‌های عامیانه‌ی فارسی، خدیش، به نتایجی مشابه او رسیده‌اند. (خدیش، ۱۳۸۷؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۲۹۲-۲۸۶) نتایج پژوهش خائفی و فیضی در بررسی «سمک عیار» (خائفی و فیضی گنجین، ۱۳۸۶: ۵۱-۳۳)، مطابقت زیادی با نتایج پراپ داشته‌است. قربانی و گورک، در بررسی قصه‌های زال و رودابه، بهرام‌گور و اسپینود، گشتاسپ و کتابون از «شاهنامه»، مشخصاً درباره‌ی احکام پراپ قضاوت نکرده‌اند، اما کوشیده‌اند قصه‌ها را براساس نظریه او، تبیین و مقایسه کنند. (قربانی و گورک، ۱۳۹۲: ۲۵۴-۲۳۹) اختری در پایان‌نامه «بررسی ریخت‌شناسانه‌ی

داستان داراب در «شاهنامه» براساس الگوی پراپ، درباره‌ی حکم‌های پراپ قضاوت کرده‌است. (اختری، ۱۳۹۲: ۵) روحانی و عنایتی در «بررسی ریخت‌شناسانه‌ی داستان بیژن و منیژه‌ی «شاهنامه»‌ی فردوسی براساس نظریه‌ی ولادیمیر پراپ» و «بررسی قصه‌های دیوان در «شاهنامه»‌ی فردوسی»، «مطابقت و همسویی» این قصه‌ها با نظریه‌ی پراپ را تأیید کرده‌اند. (روحانی و عنایتی، ۱۳۸۸: ۱۴۱؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۲۰) روحانی و اسفندیار در ریخت‌شناسی قصه‌ی قلعه‌ی ذات‌الصور در «مثنوی»، نتایج پراپ را تأیید کرده، ولی افزوده‌اند که ضدقهرمان قصص عرفانی، گونه‌ی متفاوتی از شری را عرضه می‌دارد. (روحانی و اسفندیار، ۱۳۸۹: ۸۷-۶۷) بهنام در بررسی قصه‌ی حسنک و وزیر از «تاریخ بیهقی»، بسامد رخ‌دادن خویش‌کاری‌ها را معیاری پذیرفتنی برای تعیین روح حاکم بر روایت دانسته‌است. (بهنام، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۳۱) زهره‌وند، مسعودی و رحیمی «لیلی و مجنون» جامی را ریخت‌شناسی کرده، برخی آراء پراپ را تأیید کرده‌اند. (زهره‌وند و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۹۰-۱۶۹) گلشنی نیز بخش عمده‌ی پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را به تجزیه و تحلیل ریخت‌شناسانه‌ی «کلیده و دمنه» براساس نظریه پراپ اختصاص داده و ضمن تأیید محورهای کلی نظریه‌ی پراپ، برخی آراء او را نقد کرده و پیشنهادهایی برای اصلاح الگوی پراپ ارائه کرده‌است. (گلشنی، ۱۳۸۹). تا کنون تحلیلی ساختاری در مورد «دریای اسمار»، چه جداگانه و چه در مقایسه تطبیقی انجام نیافته‌است. اما خلیلی جهانتیغ در بررسی تطبیقی برخی روایت‌های کتاب «راج ترنگینی» (که از بسیاری جهات به «دریای اسمار» شباهت دارد)، با برخی آثار ایرانی و سامی و از جمله «شاهنامه» خلیلی جهانتیغ، (۱۳۸۵: ۹۲-۸۱)، روایت‌ها و عناصر اساطیری مشابهی یافته‌است.

۲- مبانی نظری

۲-۱- روایت‌شناسی و پیشینه‌ی تاریخی آن

اولین بار تودوروف واژه «روایت‌شناسی» (Narratology) را به‌عنوان «علم مطالعه قصه» به‌کاربرد. (اخوت، ۱۳۷۱: ۷) برخی روایت‌شناسی را علمی نویناد می‌دانند (اخوت، ۱۳۷۱: ۲؛ پروینی و ناظمیان، ۱۳۸۷: ۱۸۳) و ریشه‌اش را به مباحث زبان‌شناسی دو سوسور و چامسکی و نظریه‌های ساختارگرا و فرمالیستی برمی‌گردانند. اما احمدی و فرهنگ اصطلاحات ادبی کادن تاریخچه ساختارگرایی را به «منطق» ارسطو (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶؛ اردلانی، ۱۳۸۷: ۱۰) و روایت‌شناسی را به پراپ برمی‌گردانند. (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۶؛ پروینی و ناظمیان، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

۲-۲- چکیده برخی نظریه‌های روایی

پیش از پراپ، موتیف را کوچک‌ترین واحد روایتی می‌دانستند. (کالر، ۱۳۸۸: ۲۹۱؛ پراپ، ۱۳۸۶: ۲۷) موتیف‌ها دو نوع اند: ۱- پیوسته (bound) که ارتباط زمانی-سببی دارند و پویا اند (غیائی، ۱۳۶۸: ۵۶)، ۲- توصیفی یا آزاد (free) که چیز یا حالتی ایستا را توصیف می‌کنند. (تودوروف، ۱۳۸۸: ۱۵۹) توماشفسکی گسترش داستان را گذر از وضعیتی به وضعیتی دیگر، با موتیف‌های پیوسته می‌داند. پراپ در قصه‌ها تعادل اولیه، برهم خوردن تعادل و تعادل ثانویه را مشاهده کرد. (تولن، ۱۳۷۷: ۷؛ جهانگیر و عباسی، ۱۳۸۶: ۱۶۰) تودوروف (T. Todorov، ۱۹۳۹)، نظریه پرداز بلغاری-فرانسوی، نیز فرآیند چرخه‌ای پنج‌گانه‌ای را در داستان تشخیص داد. البته تودوروف وجود برخی «چرخه‌های ناقص» در داستان‌ها را تأیید کرد. (تودوروف، ۱۳۸۷: ۶۳؛ ۱۳۷۷: ۹۱) سرآمی این چرخه‌های ناقص را «ناداستان» و «نیمه‌داستان» نامیده است. (سرآمی، ۱۳۶۸: ۵۱-۵۰) فریتاگ (G. Freytag، ۱۸۹۵-۱۸۱۶)، نویسنده آلمانی، نیز تقابل این فرآیندها را در هرمی نشان داد که به «هرم فریتاگ» مشهور شد. (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۱۵-۲۱۴؛ مارتین، ۱۳۸۹: ۵۸)

۲-۳- نظریه روایتی پراپ

پراپ خویش‌کاری را کوچک‌ترین واحد ساختاری روایت می‌داند؛ زیرا با وجود تغییر عناصر متغیر، مانند نام و صفات قهرمانان، خویش‌کاری‌ها ثابت است. «خویش‌کاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۳-۵۰؛ ۲۶۴) خویش‌کاری‌ها «از این‌که چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرند، مستقل‌اند.» (هارلند، ۱۳۸۲: ۲۴۶) پراپ پس از برشمردن ۳۱ خویش‌کاری، می‌نویسد: «خویش‌کاری‌ها را باید جدا از شخصیت‌هایی که تصویری شود انجام‌دهنده آن‌ها هستند ... [و] مستقل از این‌که چگونه و به چه روشی انجام می‌گیرند، توصیف نمود... زیرا خویش‌کاری‌های مختلف می‌توانند به روش کاملاً یکسانی انجام گیرند... در این‌گونه موارد، همیشه امکان دارد که اصل تعریف یک خویش‌کاری بر حسب عواقب و نتایج آن را حکم قرار دهیم.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۱۳۸-۱۳۷) یعنی مثلاً اگر نتیجه آزمونی که قهرمان در آن، پیروز می‌شود، کسب عامل جادویی باشد، آزمون از نوع دیدار با بخشنده است، ولی اگر نتیجه کسب شیئی مورد جست‌وجو باشد، آزمون از نوع انجام عملیات دشوار است. پراپ با تقسیم خویش‌کاری‌ها به هفت حوزه عمل (Circle of action)، از این

حوزه‌ها هفت شخصیت قصه را استخراج می‌کند: شریر، بخشنده، قهرمان، اعزام‌کننده، یاری‌گر، شخص مورد جست‌وجو، قهرمان قلبی. پراب برای این‌که تصور نشود که عامل جادویی همواره شیء یا موجودی بیرونی است، آشکار می‌کند که «یک صفت یا توانایی، همچون یک موجود زنده عمل می‌کند.» (پراب، ۱۳۸۶: ۱۶۶). پراب «حرکت» (move) را یک توالی از چند رخداد، از حالت متعادل به نامتعادل و دوباره متعادل تعریف می‌کند. مثلاً وقتی شرارتی حالت متعادل را برهم می‌زند، یک رخداد رخ داده، اما تا این حالت نامتعادل در اثر رخدادی به تعادل ثانویه نرسد، حرکت کامل نشده است. حرکت بخشی از قصه است. هر قصه می‌تواند چند حرکت داشته باشد، اما نمی‌تواند از یک حرکت کم‌تر باشد. پراب پس از تحلیل قصه‌ها، ابتدا به جداکردن رده قصه‌ی پریان از سایر قصه‌ها و سپس رده‌بندی خود قصه‌های پریان پرداخت. او رده قصه‌ی پریان را با در نظر گرفتن ثبات ساختمان قصه‌ها (تکرار شونده‌گی خویش کاری‌ها و هنجار توالی‌شان) تعریف کرد و سپس با توجه به اصل محوره‌های مانعه الجمع (محورهایی از خویش کاری‌ها که به‌طور همزمان در قصه‌ها رخ نداده یا به‌ندرت رخ داده‌باشد)، به رده‌بندی زیر رسید: «بسط از طریق خویش کاری H-I [مبارزه-پیروزی]، بسط از طریق خویش کاری M-N [کار و مأموریت دشوار-انجام آن]، بسط از طریق هردو، و بسط بدون هیچ‌یک.» (همان: ۲۰۱) پراب هشدار می‌دهد که در قصه‌های چند حرکتی، هر حرکت را باید جداگانه تحلیل کرد؛ زیرا حرکت‌ها جداگانه بسط می‌یابند. (همان: ۲۰۲-۲۰۱)

جدول ۱- خلاصه‌ی «فهرست اختصارات» خویش کاری‌ها در نظریه‌ی پراب

وضعیت آغازین α	غیبت β	نهی γ	نقض نهی δ
خبرگیری ϵ	دریافت خبر ζ	فریب‌دادن η	فریب‌خوردن θ
مصیبت مقدماتی λ	شرارت A	نیاز a	اعلان مصیبت B
رضایت به مقابله C	عزیمت \uparrow	دیدار بخشنده D	واکنش قهرمان E
دریافت عامل جادویی F	راهنمایی یا انتقال G	کشمکش H	پیروزی I
نشان کردن J	کارسازی مصیبت K	بازگشت \downarrow	تعقیب Pr
رهایی Rs	ناشناخته رسیدن O	ادعای ضدقهرمان L	مأموریت دشوار M
انجام مأموریت N	بازشناسی قهرمان Q	رسوایی ضدقهرمان Ex	تغییر شکل T
مجازات U	پاداش یا عروسی W	منفی neg.	سه‌گان شدن \equiv

(پراب، ۱۳۸۶: ۲۷۸-۲۷۱)

۳- تجزیه و تحلیل روایت نبردهای پادشاهی بیداران در «دریای اسمار»

سورج‌پرب زاده شد و به‌عنوان قائم‌مقام پدرش، چندرپرب، می‌زیست. (خالق‌داد عباسی، ۱۳۷۵: ۳۸۹) (α در حرکت مبتنی بر نیاز)

می‌دیت نزدش آمد و مزده داد که پادشاه بیداران خواهد شد. می‌دیت سورج‌پرب را با اجازه‌ی پدرش بُرد و هنرهای لازم را به او آموخت. سورج‌پرب براساس آموزش‌ها، عرابه‌ای جادویی ساخت. (همان: ۳۸۹) ($D a E^2 - G^2 - F_4^3$ در حرکت مبتنی بر نیاز)

وقتی سورج‌پرب با پرپشتا ازدواج کرد، دامودر آمد و می‌خواست با پرپشتا ازدواج کند. (همان: ۳۹۴-۳۹۳) (A^{16} در حرکت اول مبتنی بر شرارت)

سورج‌پرب به هوا رفت تا بجنگد. (همان: ۳۹۴) ($B^4 C \uparrow$ در حرکت اول مبتنی بر شرارت)

دامودر را شکست داد. (همان: ۳۹۵) ($H^1 - I^1 K^4$ در حرکت اول مبتنی بر شرارت)

خواست دامودر را بکشد. ناراین او را منع کرد. سورج‌پرب دامودر را رها کرده، بازگشت. (همان: ۳۹۵) ($U_{neg.} \downarrow W^2$ در حرکت اول مبتنی بر شرارت)

می‌دیت بر سورج‌پرب و چندرپرب ظاهر شد و آنان گرامی‌اش داشتند. می‌دیت گفت که آنان در نشاء پیشین پسران می‌دیت بوده‌اند و او کالبد پیشین چندرپرب را در قعر زمین حفظ کرده‌است. آنان زنان را در جایی استقرار داده، رفتند و چندرپرب به‌هیأت نشاء پیشین‌اش درآمد. (همان: ۴۰۴-۳۹۷) ($D^2 - E^2 - F^2$ در حرکت مبتنی بر نیاز و β^1 در حرکت دوم مبتنی بر شرارت)

شرته‌شرما زنان سورج‌پرب را ربود. (همان: ۴۰۱) (A^1 در حرکت دوم مبتنی بر شرارت)

بین اندر و می‌دیت برسر حمایت از شرته‌شرما و سورج‌پرب، جدلی لفظی درگرفت. اندر مسلح شد، ولی می‌دیت صبر کرد. کشپ‌رکیش اندر را منع کرد و به می‌دیت، سنیه و سورج‌پرب رویین‌تنی و پیروزکاری بخشید. (همان: ۴۱۷-۴۱۶) ($D^1 - E^1 - F^1$ در حرکت مبتنی بر نیاز)

وقتی بازگشتند، سورج‌پرب فهمید که شرته‌شرما زنان‌اش را ربوده‌است. خشمگین شد و قصد کشتن شرته‌شرما کرد. (همان: ۴۱۸) ($B^4 C$ در حرکت دوم مبتنی بر شرارت)

می‌دیت گفت که [به‌جادو] زنان سورج‌پرب را در قعر زمین حفظ کرده‌است. (همان: ۴۱۸) (F_9^6 در حرکت دوم مبتنی بر شرارت)

آنان رفته، زنان را یافتند. (همان: ۴۱۸) ($K^5 U_{neg.} \uparrow$ در حرکت دوم مبتنی بر شرارت)

نزد پرهلاد رفتند. پرهلاد سورج‌پرپ را آزمود و پس از پاسخ مناسب سورج‌پرپ، به او یاورانی بخشید. (همان: ۴۱۸) ($D^1-E^1-F^9$ در حرکت مبتنی بر نیاز)

سورج‌پرپ لشکرکشی کرد. (همان: ۴۲۰-۴۱۹) ($B^3 C \uparrow$ در حرکت مبتنی بر نیاز)

بیداران در کوهی جمع شده بودند. ناگهان اژدری حمله کرد. شرت‌شرما مغرورانه به جنگ رفت و شکست خورد. سورج‌پرپ اژدر را کشت. کالبد اژدر به قندیلی جادویی بدل شد. در آزمون دیگری نیز پیروزشد و اژدرهایی برای اش به کمان و زه جادویی بدل شدند. سپس با تحمل آزمون‌های دیگری، هنرهایی رزمی و تختی هوانورد به دست آورد. (همان: ۴۲۳-۴۲۰) ($\{D^9-E^9-F^6\} \equiv$) در حرکت مبتنی بر نیاز) (این‌جا نتیجه‌ی آزمون دریافت عامل جادویی است، نه شیء مورد جست‌وجو. بنابراین، آزمون از نوع آزمون بخشنده‌ی دشمن کام است، نه مأموریت دشوار).

سورج‌پرپ پرهست را برای اعلام جنگ فرستاد. نزدیک بود شرت‌شرما با پرهست بجنگد، ولی با پادرمیانی، رفع شد و او بازگشت. (همان: ۴۲۵-۴۲۴) ($H_{neg} \downarrow$ در حرکت مبتنی بر نیاز)

سورج‌پرپ به راهنمایی حورزادانی، به کوهی رفت و با کسب رضایت خادمان مهادیو، ادویه‌ی جادویی را نیز به دست آورد. (همان: ۴۲۷-۴۲۶) ($D^1-E^1-F^1$ در حرکت مبتنی بر نیاز)

سورج‌پرپ (پروازکنان) و لشکرش به جنگ رفتند. (همان: ۴۳۱) (G^1 در حرکت مبتنی بر نیاز) نبرد بزرگ آغاز شد. سی‌وسه تن از پهلوانان سورج‌پرپ و سه تن از پهلوانان شرت‌شرما کشته شدند. (همان: ۴۳۴-۴۳۲) روز دوم نیز نبردهای گروهی و تن‌به‌تن (از جمله نبرد تن‌به‌تن شانزده نفر از هرکدام از دو لشکر) انجام شد. پیروزی سورج‌پرپ قاطع بود. (همان: ۴۴۰-۴۳۶) روز سوم نبردهایی میان سرداران دو لشکر و حتی خدایان حامی هرکدام در گرفت. در نهایت سورج‌پرپ پیروز شد. (همان: ۴۵۷-۴۵۳) ($\{H^1-I^1\} \equiv$) در حرکت مبتنی بر نیاز)

مهادیو دستور داد سورج‌پرپ سلطنت بخش جنوبی را داشته‌باشد و شرت‌شرما بخش کوچک‌تر شمالی را. مهادیو کشتگان را زنده کرد. دو طرف آشتی کردند. سورج‌پرپ با کام‌چندان نیز ازدواج کرده، بر تخت نشست. (همان: ۴۶۳-۴۵۷) ($K^1 U_{neg} W^*$ در حرکت مبتنی بر نیاز).

۴- تجزیه و تحلیل روایت نبردهای ایرانیان با تورانیان برای کین‌خواهی سیاوش و پادشاهی آرمانی در «شاهنامه»

پس از گذر سیاوش از آتش، کاووس سودابه را بخشید. مهر سودابه هر روز در دلش تشدید می‌شد. (فردوسی، ۱۹۶۵ الف: ۳۸-۳۹) (α در حرکت اول مبتنی بر شرارت)

سیاوش از کاووس دور شد. (همان: ۳۹-۴۷) (β^3 در حرکتِ اولِ مبتنی بر شرارت)

گرسبوز خبر را برای افراسیاب بُرد. (همان: ۴۷-۴۸) ($\epsilon^3 - \zeta^3$ در حرکتِ اولِ مبتنی بر شرارت)

افراسیاب به ناچار از درِ آشتی درآمد. سیاوش درخواستِ آشتی را به شرطِ گروماندنِ صد خویشاوندِ افراسیاب پذیرفت. (همان: ۵۱-۵۸) ($\eta^1 - \theta^3 \lambda$ در حرکتِ اولِ مبتنی بر شرارت)

کاووس سیاوش را از پیمانِ نهی کرد. سیاوش به دستور عمل نکرد. (همان: ۶۱-۷۱) ($\gamma^1 - \delta^1$ در حرکتِ اولِ مبتنی بر شرارت)

افراسیاب وقتی شنید، با خوب رفتاریِ ظاهری، سیاوش را دعوت کرد. سیاوش به توران رفت. در آنجا می‌زیست تا این‌که گرسبوز چهره‌اش را نزدِ افراسیاب خراب کرد. (همان: ۱۳۸-۷۱) (\equiv)

$\{\epsilon^1 - \zeta^1 \eta^1 - \theta^3\}$ در حرکتِ اولِ مبتنی بر شرارت)

تورانیان سیاوش را کُشتند. (همان: ۱۳۸-۱۵۳) (A^{14} در حرکتِ اولِ مبتنی بر شرارت)

کی خسرو زاده شد. برای حفظِ جانِش، به شبانان سپردندش تا بزرگ‌شد. (همان: ۱۶۳-۱۵۸) (α در حرکتِ دومِ مبتنی بر شرارت)

افراسیاب سعی کرد کی خسرو را بیازماید. کی خسرو به توصیه‌ی پیران نزدِ افراسیاب خود را به نادانی زد. (همان: ۱۶۳-۱۶۶) ($\gamma^2 - \delta^2 \beta^3 \epsilon^1 - \zeta^1_{neg.}$ در حرکتِ دومِ مبتنی بر شرارت)

افراسیاب از کُشتنِ اش گذشت. (همان: ۱۶۶-۱۶۷) ($A^{13}_{neg.}$ در حرکتِ دومِ مبتنی بر شرارت)

خبرِ کُشته شدنِ سیاوش به ایرانیان رسید. پهلوانان به کین خواهی راه افتادند. (همان: ۱۶۹-۱۷۲) (B^4 در حرکتِ اولِ مبتنی بر شرارت)

ایرانیان بسیاری از سپاهیانِ توران را کُشتند، ولی افراسیاب گریخت. ایرانیان با غنایم بازگشتند. (همان: ۱۷۳-۱۹۸) ($\downarrow \{H^1 - I^1\} K^1_{neg.} U_{neg.} W^0$) (\equiv) در حرکتِ اولِ مبتنی بر شرارت)

کاووس فرّ را ازدست داده بود. (همان: ۱۹۵) [پس شهریاریِ ایران و پیروزی بر افراسیاب، درانتظارِ ظهورِ شاهی فرهمند بود.] سروش به گودرز نشانیِ کی خسرو را داد. گودرز گیو را برای یافتنِ کی خسرو فرستاد. (همان: ۱۹۸-۲۰۴) (a^6 در حرکتِ مبتنی بر نیاز)

گیو کی خسرو را یافت. آنان شبرنگِ بهزاد، زره و گنجِ سیاوش را به دست آوردند و پس از ستیزهایی، به ایران بازگشتند. کی خسرو پس از مجادلاتی، بر تختِ شاهی ایران نشست. (همان: ۲۰۶-۲۵۰)

$\{D^2 - E^2 - F^2 - G^2\}$ (\equiv) B^4 در حرکتِ مبتنی بر نیاز و حرکتِ اولِ مبتنی بر شرارت)

ایرانیان به‌عزمِ جنگ با افراسیاب راه‌افتادند. (همو، ۱۹۶۵: ۱۵-۳۱) $(\uparrow C)$ در حرکتِ مبتنی‌بر نیاز و حرکتِ اولِ مبتنی‌بر شرارت)

نبردهای گروهی و تن‌به‌تن درگرفت. درمجموع ایرانیان شکست‌خوردند و بازگشتند. (همان: ۱۱۴-

۶۸) $(\downarrow \{H^1-I^1_{neg}, K^1_{neg}\} [\equiv])$ در حرکتِ مبتنی‌بر نیاز و حرکتِ اولِ مبتنی‌بر شرارت)

ایرانیان دوباره به جنگ رفتند. (همان: ۱۱۵-۱۲۲) $(\uparrow C)$ در حرکتِ مبتنی‌بر نیاز و حرکتِ اولِ مبتنی‌بر شرارت)

ایرانیان شکست‌خورده، به کوه گریختند. تورانیان تعقیب‌شان‌کردند. (همان: ۱۵۶-۱۲۳) $(\equiv \{H^1\})$

$\downarrow Pr-RS_{neg} \{I^1_{neg}, K^1_{neg}\}$ در حرکتِ مبتنی‌بر نیاز و حرکتِ اولِ مبتنی‌بر شرارت)

سیستانیان به کمک رفتند. (همان: ۱۵۶-۱۶۰) $(\uparrow C)$ در حرکتِ مبتنی‌بر نیاز و حرکتِ اولِ مبتنی‌بر شرارت)

نبردهای گروهی و تن‌به‌تن (با اشکبوس، کاموس، چنگش، شنگل، ساوه، گهار، خاقان و پولادوند)

رخ‌داد. درمجموع ایرانیان پیروزشدند، اما افراسیاب گریخت. ایرانیان بازگشتند. (همان: ۱۸۵-۳۰۰)

$(\downarrow \{H^1-I^1\} K^1_{neg} [\equiv])$ در حرکتِ مبتنی‌بر نیاز و حرکتِ اولِ مبتنی‌بر شرارت)

ایران در آرامش بود که بیژن و گرگین، برخلافِ نهیِ گیو، برای کشتنِ گرازانِ ارمان راه‌افتادند. (همو،

۱۹۶۷: ۵-۱۳) $(\beta^3 \delta^1 \gamma^1 \alpha)$ در حرکتِ سومِ مبتنی‌بر شرارت)

گرگین از حسادت، بیژن را فریفت تا عاشقِ منیژه شده، در دامِ افراسیاب افتد. (همان: ۱۵-۱۸) $(\eta^3-$

$\lambda \theta^3)$ در حرکتِ سومِ مبتنی‌بر شرارت)

بیژن و منیژه عاشق شدند. منیژه بیژن را بیهوش کرده، به کاخ بُرد. دربان به افراسیاب خبرداد. بیژن

دستگیر و به چاه افکنده‌شد. (همان: ۱۸-۳۳) $(A^{15} \zeta^3 \varepsilon^3)$ در حرکتِ سومِ مبتنی‌بر شرارت)

گرگین در ایران ادعاکرد بیژن کشته‌شده. دروغِ گرگین و دستگیرشدنِ بیژن آشکارشد. پهلوانان راهی

توران شدند. (همان: ۳۴-۶۱) $(\uparrow L-Ex B^4 M C)$ در حرکتِ سومِ مبتنی‌بر شرارت)

آنان به‌شکلِ بازرگانان درآمدند. (همان: ۶۱-۶۳) $(O-T^1)$ در حرکتِ سومِ مبتنی‌بر شرارت)

منیژه نزدشان آمد و پس از گفت‌وگوهایی با رستم، رساندنِ مرغِ حاویِ انگشترِ رستم به بیژن،

بازشناخته‌شدنِ رستم برای بیژن و پیغام‌رسانی‌هایی برای رستم و بیژن، رستم را سرِ چاه بُرد. رستم

بیژن را آزادکرد. (همان: ۶۳-۷۲) $(K^1 N G^3 Q F^3 E^2 D^4^*)$ در حرکتِ سومِ مبتنی‌بر شرارت)

پهلوانان به جنگ رفتند. در چند جنگ گروهی و تن‌به‌تن پیروشدند، ولی افراسیاب گریخت. پهلوانان بازگشتند. (همان: ۷۳-۸۰) $\{H-I\} U_{neg.} \downarrow$ (≡) در حرکت سوم مبتنی بر شرارت) کی خسرو به آنان پاداش داد. بیژن و منیژه زندگی‌شان را آغاز کردند. (همان: ۸۳-۸۵) W (≡) در حرکت سوم مبتنی بر شرارت)

در ادامه جنگ‌های ایران و توران، افراسیاب به ایران تاخت. سپاه ایران نیز راه افتاد. (همان: ۱۰۱-۸۵) $C \uparrow$ در حرکت مبتنی بر نیاز و حرکت اول مبتنی بر شرارت)

در زبید و کتابد در جنگ‌های گروهی و تن‌به‌تن گوناگونی (از جمله نبرد دوازده رخ) ایرانیان پیروشدند. کی خسرو به پهلوانان ایران پاداش داد و اصفهان را به گودرز بخشید. (همان: ۲۳۴-۱۰۱) $\{H^1-I^1 W\}$ (≡) در حرکت مبتنی بر نیاز و حرکت اول مبتنی بر شرارت)

کی خسرو عزم جنگی بزرگ کرد. سپاه ایران راه افتاد. (همان: ۲۴۷-۲۴۰) $C \uparrow$ در حرکت مبتنی بر نیاز و حرکت اول مبتنی بر شرارت)

نبردهای گروهی و تن‌به‌تن رخ داد. ایرانیان پیروشدند، ولی افراسیاب گریخت. کی خسرو در مسیر تعقیب، هر سرزمینی را به پهلوانی سپرد. ایرانیان سرانجام بازگشتند. (همان: ۳۶۲-۲۴۷) $\{H^1-I^1\}$ (≡) $\downarrow \{I^1 K^1_{neg.} U_{neg.} W^*\}$ در حرکت مبتنی بر نیاز و حرکت اول مبتنی بر شرارت)

کی خسرو عزم کرد کار افراسیاب را یکسره کند. به سوی آتشگاه آذرگشسب راه افتاد. (همان: ۳۶۵-۳۶۴) $C \uparrow$ در حرکت مبتنی بر نیاز و حرکت اول مبتنی بر شرارت)

هوم افراسیاب را در هنگ یافته، دستگیر کرد. افراسیاب به درون دریای چیچست گریخت. گودرز تصادفی هوم را دید. هوم ماجرا را گفت. گودرز کی خسرو را خبر کرد. (همان: ۳۷۲-۳۶۵) $\{D^7-I^7\} E^2-F^2-G^3$ در حرکت مبتنی بر نیاز و حرکت اول مبتنی بر شرارت)

با شکنجه‌ی گرسیوز، افراسیاب را وادار به تسلیم کردند. کی خسرو آن دو را کُشت. بازگشت و بر تخت نشست. (همان: ۳۷۸-۳۷۲) $\{H^1-I^1 K^1 U \downarrow W^*\}$ در حرکت مبتنی بر نیاز و حرکت اول مبتنی بر شرارت)

جدول ۲- نتایج خلاصه‌شده‌ی تجزیه و تحلیل قصه‌ها

$\alpha a \{D-E-F-G\} B C \uparrow \{H-I\} K U_{neg.} \downarrow W$	حرکت مبتنی بر نیاز (پادشاهی بدیداران)	دریای اسفند
$A B C \uparrow H-I K U_{neg.} \downarrow W$	حرکت اول مبتنی بر شرارت (طلب پرپشتا)	
$\beta A B C F \uparrow K U_{neg.}$	حرکت دوم مبتنی بر شرارت (زن‌ربایی)	

$\alpha \beta \equiv \{\varepsilon-\zeta \eta-\theta\} \lambda \gamma-\delta A \equiv \{B C \uparrow D-E-F-G H-I K \downarrow\} Pr-Rs_{neg}. U \equiv W$	حرکتِ اوّلِ مبتنی بر شرارت (کُشتنِ سیاوش)	شاهنامه
$\alpha \gamma-\delta \beta \varepsilon-\zeta_{neg}. A_{neg}.$	حرکتِ دومِ مبتنی بر شرارت (تهدیدِ جانِ کی خسرو)	
$a B \equiv \{C \uparrow D-E-F-G H-I K \downarrow\} Pr-Rs_{neg}. U \equiv W$	حرکتِ مبتنی بر نیاز (پادشاهیِ آرمانی)	
$\alpha \gamma-\delta \beta \eta-\theta \lambda \varepsilon-\zeta A L-Ex B M C \uparrow O-T D-E-F Q G N K \equiv \{H-I\} U_{neg.} \downarrow \equiv W$	حرکتِ سومِ مبتنی بر شرارت (زندانی کردنِ بیژن)	

جدول ۳- نمودگار تجزیه و تحلیل حکایت‌ها (با حذف خویش‌کاری‌های مقدّماتی برای ساده‌سازی)

کتاب	حرکت	A a	B	C	↑	D d	E	F f	G	H	I	J	K
دریای آسمار	I	a	B	C	↑	D	E	F	G	H	I		K
	II	A	B	C	↑					H	I		K
	III	A	B	C	↑			F					K
شاهنامه	I	A	B	C	↑	D	E	F	G	H	I		K
	II	A _{neg.}											
	III	a	B	C	↑	D	E	F	G	H	I		K
	IV	A	B	C	↑	D	E	F	G	H	I		K
ادامه‌ی خویش‌کاری‌های حرکت‌ها													
کتاب	حرکت	↓	Pr	Rs	O	L	M	N	Q	Ex	T	U	W
دریای آسمار	I	↓										Uneg.	W
	II	↓										Uneg.	W
	III											Uneg.	
شاهنامه	I	↓	Pr	Rs _{neg.}								U	W
	II												
	III	↓	Pr	Rs _{neg.}								U	W
	IV	↓			O	L	M	N	Q	Ex	T	Uneg.	W

۴- بحث و تجزیه و تحلیل

پراپ حکم اول را این گونه بیان می‌کند: «خویش کاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند و از این که چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرند، مستقل هستند. آن‌ها سازه‌های بنیادی یک قصه می‌باشند.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۳) البته استدلال‌ها و مثال‌های خود پراپ برای اثبات این حکم کافی است. در قصه‌های بررسی ما نیز دیده می‌شود که خویش کاری‌های از لحاظ ساختاری ثابتی، به دست شخصیت‌ها و به اشکال گوناگونی صورت می‌پذیرد. مثلاً در «دریای اسمار» خدایان در نبردهای گاه آسمانی، دخالت فیزیکی دارند، اما در «شاهنامه» انسان‌ها درگیر نبردهای فیزیکی زمینی اند. این امر می‌تواند، همان گونه که مهرداد بهار در گفت‌وگویی اشاره کرده (بهار و دیگران، ۱۳۷۶: ۴۰۱-۴۰۰)، نتیجه‌ی «فرآیند انتزاع» اسطوره‌ها در ایران باشد که در شاخه‌ی دیگر فرهنگ هندوایرانی، یعنی هند، این فرآیند به شکل ایران طی‌نشده. شایگان نیز در همان گفت‌وگو می‌گوید: «آن تفکر فلسفی و abstraction (انتزاع) از آن ایران است.» (همان: ۴۲۰) طی این فرآیند، در ایران باور نسبت به خدا(یان) انتزاعی‌تر از آن شده است که او/آنان را در ماجراهای زمینی وادار به دخالت جسمانی کند، ولی در روایت هندی خدایان وارد کارزار جسمانی انسان‌ها می‌شوند. اما به هر حال، از لحاظ ساختار خویش کاری‌ها، تفاوتی میان این نبردها و نیز میان اشخاص درگیرشان نیست. حکم دوم پراپ این است: «شماره‌ی خویش کاری‌هایی که در قصه‌های پریان آمده است، محدود است.» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۳) چنین است و قصه‌های این پژوهش نیز با خویش کاری‌های فهرست پراپ تبیین شد، اما باید گفت شمار خویش کاری‌ها، بسته به این که تعریف‌شان چه دامنه‌ای از کنش‌ها را دربرگیرد، متغیر است. مثلاً می‌توان «نخستین خویش کاری بخشنده-واکنش قهرمان-دریافت عامل جادویی-انتقال یا راهنمایی قهرمان» را در «برخورد با یاری‌گر/بخشنده-دریافت عامل جادویی یا هر کمکی» یا حتی فقط «دریافت عامل جادویی یا کمک» خلاصه کرد. مثلاً در خویش کاری می‌دیت در حفظ زنان، همه‌ی خویش کاری‌های بالا مستتر است: پیش‌تر با او دیدار شده، قهرمان را آزموده، زنان را حفظ کرده و قهرمان را نیز به مخفیگاه زنان راهنمایی می‌کند. حکم سوم می‌گوید: «توالی خویش کاری‌ها همیشه یکسان است.» (همان: ۵۴) در این مورد حق با وسلوفسکی، شکلوفسکی و خدیش است. وسلوفسکی گفته بود: «گزینش و ترتیب کارها و برخوردها (نمونه‌موتیف‌ها) از پیش مستلزم یک نوع آزادی است.» (همان: ۵۳) شکلوفسکی بیان کرده بود: «تقریباً محال است که آدمی دریابد چرا در اخذ و اقتباس یک قصه، توالی تصادفی ...

موتیف‌ها باید حفظ شود. شواهد نشان می‌دهد که این دقیقاً توالی رویدادهاست که بیش تر وقت‌ها به هم می‌ریزد. (همان: ۵۴-۵۳) و خدیش نوشته: «پراپ پس از نتیجه‌گیری قاطع خویش درباره‌ی توالی یکسانِ کارکردها، با نمونه‌هایی مواجه شده که از این قانون تبعیت نمی‌کرده‌اند؛ از این رو به توجیه نظریه‌اش، آن هم به صورتی نه‌چندان معقول پرداخته‌است. او می‌گوید اگر کارکردها همیشه به دنبال هم نیایند، این امر قانون پیشنهادی او را نقض نخواهد کرد: «این‌ها فقط نوسانات هستند، نه نظام ترکیبی و ساختمانی جدید یا محورهای جدید.» پراپ به صراحت گفته‌است که بعضی از کارکردها می‌توانند جای‌شان را تغییر دهند و این امر مطمئناً ناقضِ قانونِ توالیِ یکنواختِ کارکردهاست. در افسانه‌های جادویی ایرانی هیچ قاعده‌ی معینی برای تعیین توالی کارکردها وجود ندارد و نمی‌توان الگوهای دقیق و مستندی برای ترتیب درپی هم آمدن آن‌ها تنظیم کرد... هیچ ضرورتی ندارد که همه‌ی این جفت‌ها با نظمی خاص و تخطی‌ناپذیر در داستان‌ها بیایند.» (خدیش، ۱۳۸۷: ۱۰۵-۱۰۴) در بررسی ما نیز، در مواردی خویش کاری‌های قصه از توالی پراپ پیروی نمی‌کند. مثلاً دیدار سورج‌پر با می‌دیت به عنوان بخشنده، پیش از عزیمت قهرمان رخ می‌دهد و اساساً می‌دیت جرقه‌ی نیاز به پادشاهی بدیداران را در ذهن او می‌اندازد. برخلاف نظر پراپ که معتقد است «روایت‌گری آن قصه‌ها [قصه‌هایی که از توالی موردنظر او پیروی نمی‌کنند]. بی‌معناست» (پراپ، ۱۳۸۶: ۵۴)، روایت این قصه‌ها اشکالی ندارد. پراپ با ارائه‌ی توالی موردنظر خود به عنوان «نظام»، بر مواردی که از این توالی پیروی نمی‌کنند، نام «انحراف» نهاده. (همان: ۲۱۲) ولی نیازی نیست موارد سه‌قول او- انحرافی، نظام جدیدی عرضه‌کنند تا حکم پراپ مبنی بر یکسان‌بودنِ توالی خویش کاری‌ها نقض شود، بلکه اساساً نظام یکسانی وجود ندارد و همین موارد مثال‌های نقض اند بر توالی او. مثال نقض، کارش نقض یک حکم و نظام کلی است، نه ارائه‌ی نظام جدید. پس از اعتراف خود پراپ مبنی بر وجود مثال‌های نقض و نیز وجود موارد مشابه در پژوهش حاضر، نتیجه‌ی می‌گیریم: «توالی یکسانی بر قصه‌ها حاکم نیست. توالی خویش کاری‌ها از قاعده‌مندی سفت و سختی پیروی نمی‌کند.» این نتیجه البته وجود قواعد بسیاری را که بر روابط درونی برخی خویش کاری‌ها حکم فرماست، انکار نمی‌کند. حکم چهارم پراپ می‌گوید: «همه قصه‌های پریان از جهت ساختمان‌شان، از یک نوع هستند.» (همان: ۵۶) ما به دلیل شناخته‌نشدن رده‌ی دیگری از قصه‌ها به لحاظ ساختاری، و نیز به دلیل نابسندگی کمی مواد موردبررسی این پژوهش، نمی‌توانیم در این باره اظهار نظر کنیم. ولی همه ۷ حرکت تحلیل شده‌ی این پژوهش، ساختار خویش کاری‌های مشابهی دارند و از همان ساخت قصه‌های پریان

پیروی می‌کنند. علاوه بر مشابه بودن ساختار کلی خویش‌کاری‌های این ۷ حرکت، همسانی‌های جزئی‌تری نیز میان‌شان هست. یکی از بارزترین آن‌ها، نبردهای تن‌به‌تن قصه‌ها و به‌ویژه همسانی مشهود جنگ تن‌به‌تن ۱۶ تن از هرکدام از لشکرها در «دریای اسمار» و جنگ ۱۲ رخ «شاهنامه» است. البته این دو نبرد تفاوت‌هایی نیز دارند: اولاً در «دریای اسمار» روایت این نبرد پیگیری نشده و در هیاهوی گشتارهای بسیار دیگر، نیمه‌کاره رها شده است. ثانیاً لشکریان سورج‌پر در این نبرد برخلاف ۱۲ رخ ایرانی «شاهنامه» همیشه پیروز نیستند: برخی می‌کشند و برخی گشته می‌شوند. این اختلاف نیز می‌تواند نتیجه‌ی اختلاف دو فرهنگ هندی و ایرانی در مورد تقابل خیر و شر باشد. شایگان در این باره می‌گوید: «این دوگانگی در فرهنگ هندو اصلاً جنبه‌ی تراژیک ندارد، به صورت بازی است... ولی این جنبه‌ی ثنویتی که در ایران می‌بینید، یک جنبه‌ی جهان‌شناختی Cosmologique دارد، جنبه‌ی جهان‌شناسی دارد، یک جنبه‌ی اخلاقی-قومی دارد... این که نظام جهان مربوط می‌شود به جنگ خوب و بد و به‌رحال آخر هم، بنابه رساله‌های پهلوی، فرسگرد می‌آید که پیروزی نیکی ایرانی است، این‌ها در هند نیست. این مسأله در هند بازی است و این ادامه دارد؛ به‌علت این که ادوار کیهانی پایان‌ناپذیر اند... یک حالت بازی دارد و در ایران نیست. در ایران مسأله جنبه‌ی جدی و خیلی تراژیک دارد. مضافاً این که رفته‌رفته همین ریتا ... در ایران خیلی خیلی رنگ اخلاقی به خودش می‌گیرد، اما ... آن نقش حادثی که در فرهنگ ایران دارد، در هند ندارد... یکی همین جنبه‌ی اخلاقی شدن نظام کیهانی، دوم این بُعد تراژیک [در هند کم‌رنگ‌تر است]». (بهار و دیگران، ۱۳۷۶: ۴۱۴-۴۱۳) این بازی‌گونگی تقابل خیر و شر در هند و بیسم، هنگامی بیش‌تر به چشم می‌آید که در «دریای اسمار»، پس از آن‌همه گشتارهای سهمگین - که به نسبت حجم روایت، بسیار بیش از گشتارهای «شاهنامه» است - که حتی فرزندان خدایان بزرگ را به کام مرگ کشیده و این خدایان را درگیر جنگ کرده است، مهادیو همه‌ی گشتگان را دوباره زنده کرده، دو طرف به‌سادگی آشتی کرده، مهمانی‌های مشترک برگزار می‌کنند. همین امر به‌نحو ساختاری نیز قابل تبیین است: در هر ۳ حرکت تحلیل‌شده‌ی «دریای اسمار»، شریر شکست می‌خورد، ولی مجازات نمی‌شود و خویش‌کاری U به صورت U_{neg} آمده است. این مسأله تصادفی نیست. در «کتاب ادیان جهان» درباره‌ی این وفاق خدایان متفاوت و گاه به‌ظاهر متخاصم، نوشته شده است: «روستایان [در هند] ادعای کنند شمار خدایان‌شان ۳۳ کرور [هر کرور در هند ده میلیون است]. ولی این ادعا بیش از آن که برآیند هیچ گونه‌ای از سرشماری خدایان باشد، بیان باوری همگانی است [مبنی بر این] که

دوتایان devatas (خدایان) گروهی متحد اند.» (Beckerlegge, 1998: 207) شایان ذکر است که ۳۳ کرور تداعی‌کننده‌ی ۳۳ کُشته‌ی لشکرِ سورج‌پر در یکی از نبردها نیز هست و ممکن است میان‌شان ارتباطی باشد. در دوره‌ی ودایی هند، از گروه‌های سه‌گانه‌ی خدایان نام برده‌شده که شمارِ مجموع‌شان ۳۳ است. (شایگان، ۱۳۶۲: ۷۳-۷۲). تفاوتِ مهمِ دیگرِ نبردهای «دریای اسمار» و «شاهنامه»، در سه یا چندگان‌شدنِ خویش‌کاری‌ها است. دیدیم که در «دریای اسمار» بیش‌تر خویش‌کاری‌های گروهِ D-E-F-G چندگان شده‌اند، درحالی‌که در «شاهنامه» بیش‌تر خویش‌کاری‌های گروهِ H-I این امر می‌تواند تا حدودی نتیجه‌ی همان تفاوت‌های فرهنگی گفته‌شده باشد و علاوه‌بر آن، نتیجه‌ی تفاوتِ نوعِ ادبیِ «دریای اسمار» و «شاهنامه». «شاهنامه» به‌طور کلی حماسی است و طبیعی است که نبردها در آن، نقشی محوری داشته‌باشند. اما در «دریای اسمار» حماسه مبتنی‌بر جادو ست و طبیعتاً خویش‌کاری‌های مربوط به دریافتِ عوامل یا راهنمایی‌های جادویی در آن، پرتکرار اند. بینشِ خردگراترِ «شاهنامه»، چندان جایی برای یگانه‌سازیِ عواملِ جادویی نمی‌گذارد و بیش‌تر برای نبردهای محسوسِ انسانی اعتبار قائل است، اما بینشِ جادومحورترِ «دریای اسمار»، حتی به نبردهای انسانی نیز سویه‌های جادویی می‌بخشد و مثلاً در صحنه‌ای، پریاس و ناراین، خود گفت‌وگومی‌کنند و رزم‌افزارهای جادویی‌شان، خودبه‌خود با یکدیگر می‌جنگند. (خالق‌داد عباسی، ۱۳۷۵: ۴۵۶-۴۵۵)

درموردِ رده‌بندیِ قصه‌ها، بایدگفت در این پژوهش، محورهای مانع‌الجمع پژوهشِ پراپ وجودندارند. پراپ به مانع‌الجمع‌بودنِ محورهای H-I و M-N رسیده‌بود. در پژوهشِ حاضر، ۱ حرکت (داستانِ بیژن و منیژه) از ۷ حرکت، دو محورِ H-I و M-N را با هم دارد، که ۱۴/۳ درصد از کلِ حرکت‌ها را تشکیل می‌دهد. این عدد قابلِ صرف‌نظرکردن نیست و برای ردِ نظرِ پراپ درموردِ مانع‌الجمع‌بودنِ محورهای H-I و M-N کفایت می‌کند. داستانِ بیژن و منیژه از لحاظِ تنوعِ خویش‌کاری‌ها نیز موردِ جالبی را عرضه می‌دارد: این داستان تقریباً از تمامیِ خویش‌کاری‌های مقدّماتی و اصلیِ فهرستِ پراپ برخوردار است.

۵- نتیجه

با مقایسه‌ی ساختارِ رواییِ خویش‌کاری‌های دو مجموعه نبرد در «دریای اسمار» و «شاهنامه»، دیدیم که این روایت‌ها، از لحاظِ دامنه‌ی خویش‌کاری‌ها و شمارِشان، ساختارِ کلیِ مشابهی عرضه

می‌دارند، اما از لحاظ توالی خویش‌کاری‌ها، هر دو اثر نظامِ موردِ نظرِ پراپ را نقض می‌کنند و از این نظر نیز مشابه‌اند. همچنین همسانی‌ها و تفاوت‌هایی در جزئیاتِ چگونگیِ خویش‌کاری‌های دو روایت وجود دارد که از مرتبه ساختارِ خویش‌کاری‌ها نیست، ولی می‌تواند نشان‌دهنده شباهت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی هند و ایران به‌عنوانِ خاستگاه‌های روایت‌ها باشد. علاوه بر این موارد، دیدیم که یکی از داستان‌های مورد بررسی، یعنی داستانِ بیژن و منیژه، مثالِ نقضی مهم بر پیشنهادِ پراپ برای رده‌بندیِ قصه‌ها با استفاده از محورهای مانعه‌الجمع ارائه می‌کند.

۶- منابع

- ۱- احمدی، بابک، ساختار و هرمنوتیک، تهران: گام نو، ۱۳۸۰.
- ۲- اختری، عبدالحمید، بررسی ریخت‌شناسانه داستان داراب در «شاهنامه» بر اساس الگوی پراپ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سمنان، به‌راهنمایی سید حسن طباطبایی، سمنان، ۱۳۹۲.
- ۳- اخوت، احمد، دستور زبان داستان، اصفهان: فردا، ۱۳۷۱.
- ۴- اردلانی، شمس‌الحاجیه، عامل زمان در رمان سووشون، زبان و ادبیات فارسی، سال ۴، شماره ۱۰، ۹-۳۵، تهران، بهار ۱۳۸۷.
- ۵- براهنی، رضا، قصه‌نویسی، تهران: البرز، ۱۳۶۸.
- ۶- بهار، مهرداد و دیگران، اساطیر ایرانی در پهنه تلفیق فرهنگ آریایی-بومی، از اسطوره تا تاریخ، تهران: چشمه، ۳۹۶-۴۵۵، ۱۳۷۶.
- ۷- بهنام، مینا، ریخت‌شناسی داستان حسنک وزیر به روایت بیهقی، پژوهش‌نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، دوره ۴، شماره ۱۳، ۱۴۹-۱۳۱، اصفهان، بهار ۱۳۸۹.
- ۸- پراپ، ولادیمیر، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۸۶.
- ۹- پروینی، خلیل، ناظمیان، هومن، الگوی ساختارگرایی ولادیمیر پراپ و کاربردهای آن در روایت‌شناسی، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۱، ۲۰۳-۱۸۳، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۰- تودوروف، تزوتان، دو اصل روایت، ترجمه امید نیک‌فرجام، ویژه‌نامه روایت و ضدروایت، ۸۹-۹۷، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۱- تودوروف، تزوتان، مفهوم ادبیات، ترجمه کتابیون شهرپراد، تهران: قطره، ۱۳۸۷.

- ۱۲- تودوروف، تزوتان، بوطیقای نثر؛ پژوهش‌هایی نو درباره‌ی حکایت، ترجمه‌ی انوشیروان گنجی‌پور، تهران: نی، ۱۳۸۸.
- ۱۳- تولن، مایکل جی، ساختار بنیادین داستان، ترجمه‌ی محمد شهبان، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۴- جهانگیر میرزاحسابی، جعفر، عباسی، علی، کارکرد روایت در «یک هلو و هزار هلو»، پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی، شماره‌ی ۵۵، ۱۴-۱، تهران، پاییز ۱۳۸۶.
- ۱۵- خانفی، عباس، فیضی گنجین، جعفر، تجزیه و تحلیل قصه‌ی «سمک عیار» براساس نظریه‌ی ولادیمیر پراپ، پژوهش‌های ادبی، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱۸، ۳۳-۵۱، تهران، زمستان ۱۳۸۶.
- ۱۶- خالقداد عباسی، مصطفی (مترجم)، دریای اسمار، تصحیح تارا چند و سید امیرحسین عابدی، دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۵.
- ۱۷- خدیش، پگاه، ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- ۱۸- خلیلی جهانتیغ، مریم، بازتاب روایت‌های همسان در کتاب راج‌ترنگینی و آثار ایرانی و سامی، پژوهش‌های ادبی، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۱۱، ۹۲-۸۱، تهران: بهار ۱۳۸۵.
- ۱۹- رنو، لویی، ادبیات هند، ترجمه‌ی سیروس ذکاء، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰.
- ۲۰- روحانی، مسعود، اسفندیار، سبیکه، ریخت‌شناسی قصه‌ی قلعه‌ی ذات‌الصور در مثنوی طبق نظریه‌ی ولادیمیر پراپ، زبان و ادب فارسی، دوره‌ی ۵۳، شماره‌ی ۲۲۰، ۸۴-۶۷، تبریز، ۱۳۸۹.
- ۲۱- روحانی، مسعود، عنایتی قادیکلایی، محمد، بررسی ریخت‌شناسانه‌ی داستان بیژن و منیژه «شاهنامه» فردوسی براساس نظریه‌ی ولادیمیر پراپ، مجله‌ی زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۷، شماره‌ی ۶۶، ۱۴۳-۱۱۹، تهران، زمستان ۱۳۸۸.
- ۲۲- روحانی، مسعود، عنایتی قادیکلایی، محمد، بررسی قصه‌های دیوان در «شاهنامه» فردوسی (براساس نظریه‌ی ریخت‌شناسانه‌ی ولادیمیر پراپ)، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره‌ی ۴۷، شماره‌ی ۹، ۱۲۲-۱۰۵، اصفهان، بهار ۱۳۹۰.
- ۲۳- زهره‌وند، سعید، مسعودی، مرضیه، رحیمی، منصور، ریخت‌شناسی داستان لیلی و مجنون جامی براساس نظریه‌ی پراپ، پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۲۳، ۱۹۰-۱۶۹، ۱۳۹۳.
- ۲۴- سرّامی، قدم‌علی، از رنگ گل تا رنج خار- شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

- ۲۵- شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، ج ۱، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۲۶- غیاثی، محمدتقی، درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری، تهران: شعله‌ی اندیشه، ۱۳۶۸.
- ۲۷- فتوحی، محمود، آیین نگارش مقاله‌ی علمی-پژوهشی، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۸.
- ۲۸- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح اسمیرنوا، ج ۳، مسکو: اداره‌ی انتشارات دانش، ۱۹۶۵ (الف).
- ۲۹- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح علی‌یف، برتلس، عثمانوف، ج ۴، مسکو: اداره‌ی انتشارات دانش، ۱۹۶۵ (ب).
- ۳۰- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تصحیح علی‌یف، ج ۵، مسکو: اداره‌ی انتشارات دانش، ۱۹۶۷.
- ۳۱- قربانی، خاور، گورک، کیوان، ریخت‌شناسی داستان زال و رودابه، بهرام گور و اسپینود، گشتاسپ و کتابون، پژوهش‌نامه‌ی ادب غنایی، دوره‌ی ۱۱، شماره‌ی ۲۰، ۲۵۴-۲۳۹، زاهدان، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
- ۳۲- کالر، جاناتان، بوطیقای ساخت‌گرا: ساخت‌گرایی، زبان‌شناسی و مطالعه‌ی ادبیات، ترجمه‌ی کوروش صفوی، تهران: مینوی خرد، ۱۳۸۸.
- ۳۳- گلشنی، مقداد، روایت‌شناسی حکایت‌های کلبله و دمنه، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، به‌راهنمایی دکتر محمدرضا حاجی‌آقابابایی، تهران، ۱۳۸۹.
- ۳۴- مارتین، والاس، نظریه‌های روایت، ترجمه‌ی محمد شهباء، تهران: هرمس، ۱۳۸۹.
- ۳۵- هارلند، ریچارد، درآمدی بر نظریه‌ی ادبی از افلاتون تا بارت، ترجمه‌ی علی معصومی، ناهید سلامی، غلامرضا امامی و شاپور جورکش، تهران: چشمه، ۱۳۸۲.
- 36- Bal, Mieke, **Narratology: introduction to the theory of narrative**, Toronto: University of Toronto Press, 1999.
- 37- Barthes, Roland, **S/Z**, translated by Richard Miller, Oxford: Blackwell, 2002.
- 38- Beckerlegge, Gwilym, **The World Religions Reader**, London: Routledge, 1998.
- 39- Klostermaier, Klaus K, **A Concise Encyclopedia of Hinduism**, Oxford: Oneworld, 1998.